

در باب ترجمه متون علوم انسانی و علوم اجتماعی در ایران^۱

علی خزاعی فر

۱. مقدمه

موضوع صحبت من وضعیت ترجمه متون علوم اجتماعی و علوم انسانی در ایران است. در این صحبت از منظر رشته مطالعات ترجمه هم به نقد وضعیت موجود می پردازم و هم طریقی برای بهبود وضعیت ارائه می دهم ولی در ابتدا لازم می دانم مقدمه ای کوتاه عرض کنم. در ۱۵۰ سال گذشته ما در ایران بسیار ترجمه کرده ایم. هم در زمینه ادبیات، هم در زمینه علمی و فنی؛ هم در زمینه علوم انسانی از جمله فلسفه و هم در زمینه علوم اجتماعی. ولی در زمینه ترجمه عمل زده بوده ایم، یعنی فقط ترجمه کرده ایم، بدون اینکه درباره ترجمه فکر کنیم و بحث کنیم که چرا و چگونه و چه چیز را باید ترجمه کنیم و اصلاً ماهیت ترجمه چیست و نسبت آن با خیلی چیزها از جمله تألیف و اندیشه کدام است. البته حرف هایی زده ایم، به خصوص در این چند دهه اخیر، ولی این حرف ها بیشتر در زمینه ترجمه ادبی بوده است. این عمل زدگی یا ترجمه زدگی شاید در حوزه ادبیات یا متون علمی آسیمی به ما نرساند، ولی در حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی امروز احساس می کنیم که ترجمه زدگی ما را با مشکلات فکری بزرگی روبه رو کرده است چون این گونه متون با تفکر و با فرهنگ و با هویت و توسعه ملی سروکار دارند و کارکرد این نوع متون تولید معرفت یا معرفت افزایی است و نمی شود به انتقال ناقص و نادرست و نامتوازن این متون از طریق ترجمه بی اعتنا بود. ظاهراً وقت آن رسیده است که درنگ کنیم و فکر کنیم و بینیم چه کردیم و چه باید بکنیم. در غرب هم نظریه پردازان ترجمه بیشتر درباره ترجمه ادبیات صحبت کرده اند و فقط در این یکی دو دهه اخیر است که محققانی از حوزه مطالعات ترجمه یا دیگر گروه های دانشگاهی به بحث درباره کم و کیف ترجمه علوم انسانی و علوم اجتماعی علاقه مند شده اند.

ولی باید توجه کرد که غرب تولیدکننده عمده معرفت در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی است و ترجمه حجم کمی از تولیدات آنها را تشکیل می‌دهد. باین‌حال در نظام یکپارچه تولید علم در غرب، ترجمه به‌عنوان راهی برای تولید معرفت، به رسمیت شناخته شده و سازوکار ترجمه به نحوی فراهم شده است که ترجمه‌ها به تولید معرفت کمک می‌رسانند. ولی ما تولیدکننده معرفت نیستیم و علوم انسانی و علوم اجتماعی را به شکل آشکار و پنهان ترجمه می‌کنیم و مصرف می‌کنیم و به‌خصوص ترجمه پنهان نقش بسیار پررنگی در تألیفات ما دارد. باین‌حال در نظام دانشگاهی مان ترجمه را به‌عنوان فعالیتی در جهت تولید معرفت به رسمیت نمی‌شناسیم و ترجمه‌هایی هم که صورت می‌گیرد به دلیل فقر نظری درباره ماهیت ترجمه، نوعاً فاقد کارکرد معرفت‌زایی هستند یا کارکرد معرفت‌زایی آنها بسیار ضعیف است. در نتیجه ما امروزه انبوهی ترجمه در زمینه علوم انسانی و علوم اجتماعی داریم که به‌جای اینکه در خدمت تولید معرفت باشند برای ما انبوهی سؤال و نگرانی جدی تولید کرده‌اند. خود همین جلسه هم دلیلی بر وجود چنین نگرانی‌هایی است. حالا این سؤال‌ها کدام است و چه کسانی باید قدم جلو بگذارند و به این سؤال‌ها پاسخ بدهند.

این سؤال‌ها همگی از یک جنس نیستند؛ برخی فلسفی‌اند؛ برخی فرهنگی‌اند؛ برخی سبکی‌اند؛ برخی اجتماعی‌اند؛ برخی به شناخت ماهیت و کارکرد ترجمه مرتبطند. از جمله این سؤال‌ها اینهاست:

- کارکرد متون علوم انسانی و علوم اجتماعی چیست و ترجمه این متون چگونه می‌تواند کارکردی مشابه پیدا کند؟
- ماهیت معنی در متون علوم انسانی چیست و چگونه انتقال می‌یابد؟
- متولی ترجمه علوم انسانی کیست و چه کسانی صلاحیت ترجمه این متون را دارند؟
- چگونه باید کتاب برای ترجمه انتخاب کرد؟
- در چه حوزه بیش از حد ترجمه کرده‌ایم و در چه حوزه نیاز به ترجمه داریم؟
- گفتمان‌های گوناگون در علوم انسانی را با چه کمیت و کیفیت به فارسی منتقل کرده‌ایم؟
- چه شیوه‌ای از میان انواع شیوه‌های بازنویسی علوم انسانی و علوم اجتماعی غربی با فرهنگ ما سازگارتر و مفیدتر است؟
- تأثیر ترجمه گفتمان‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی بر کم‌وکیف تفکر در فرهنگ ما چه بوده است؟

برای ورود به این بحث دشوار ترجمه متون علوم انسانی و علوم اجتماعی و فلسفه، هیچ انحصاری در کار نیست. با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای ترجمه، متفکران و اندیشمندان حوزه‌های مختلف در ایران می‌توانند به این سؤال‌ها پاسخ بدهند. مطالعات ترجمه هم می‌تواند در حد معرفت خود به تمام یا برخی از این سؤال‌ها پاسخ بدهد و البته متفکرانی از حوزه‌های مختلف که علاقه‌مندند به این سؤال‌ها پاسخ بدهند می‌توانند از یافته‌ها و نظریه‌های مطرح‌شده در مطالعات ترجمه بهره ببرند و برعکس پژوهشگران حوزه مطالعات ترجمه نیز می‌توانند از نظریات و روش‌های رشته‌های دیگر در این زمینه بهره ببرند. اخیراً مقاله‌ای از دکتر داوری درباره ترجمه متون علوم انسانی خواندم. (این مقاله در شماره قبلی مترجم به چاپ رسیده است.) ایشان در مقام فیلسوف با تعابیر خودشان موضوع را بحث می‌کنند ولی حرفشان در راستای حرفی است که من در چارچوب مطالعات ترجمه و با اصطلاحات این رشته می‌خواهم بگویم. در خلال مقاله سخنانی از ایشان را عمداً نقل خواهم کرد تا معلوم شود مشکل یکی ست ولی توصیف و احیاناً راهکارها متفاوت است.

۲. بحث

بعد از این مقدمه، می‌پردازم به اصل بحث. من در اینجا از بین مسائل مختلف، به طرح یک مسئله می‌پردازم و آن اینکه چرا وضعیت ترجمه علوم انسانی و علوم اجتماعی در ایران چنین است که هست. اعتقاد من این است که این وضعیت ناشی از فقر نظری در چند زمینه است:

- کارکرد متون علوم انسانی و علوم اجتماعی
- ماهیت معنی در متون علوم انسانی و علوم اجتماعی
- نوع زبان متون علوم انسانی و علوم اجتماعی
- تولی‌گری در ترجمه متون علوم انسانی و علوم اجتماعی
- صلاحیت لازم مترجمان علوم انسانی و علوم اجتماعی

در ادامه بحث، به موضوعات پنج‌گانه فوق به اختصار اشاره می‌کنم. ابتدا به کارکرد علوم انسانی می‌پردازم. اصل حرف من این است که کارکرد متون علوم انسانی در فرهنگ مبدأ تولید معرفت است. این متون برخلاف متون علمی فقط بر دانش ما نمی‌افزایند بلکه به تعبیر دکتر داوری^۲ فهم ما را تغییر می‌دهند. این متون هم بر معرفت پیشین درباره یک موضوع استوارند و هم زمینه‌ای برای تولید معرفت جدید ایجاد می‌کنند. در تقسیم‌بندی انواع متون، این متون را معمولاً جزو متون اطلاع‌رسان یا متون توضیحی دسته‌بندی می‌کنند. این

اصطلاحات به نظر من کلی، تقلیل دهنده و گمراه کننده است زیرا بر کارکرد اصلی این متون که تولید معرفت است تأکید نمی کنند. اگر کارکرد این متون را تولید معرفت بدانیم، آنگاه می توان ترجمه را بر اساس کارکردی مشابه تعریف کرد. کارکرد ترجمه هم می تواند، و باید، تولید معرفت باشد. یعنی ترجمه ای که کارکردش معرفت زایی نیست از حیث کارکرد با اصل اثر مغایرت دارد و از آن مهم تر اینکه اساساً در فرهنگ مقصد فایده ای بر چنین ترجمه ای مترتب نیست.

موضوع بعدی ماهیت معنی در علوم انسانی است. معنی همه آن چیزی نیست که در قالب الفاظ در متن آمده است بلکه معنی فراتر از الفاظ است. به تعبیر دیگر، همه معنی در خطوط نیست، بخشی از معنی در بین خطوط است. اگر فقط خطوط را ترجمه کنیم معنی بین خطوط از دست می رود و معنی ناقص منتقل می شود. می دانیم که هر متن علوم انسانی و علوم اجتماعی پاسخی است به یک سؤال یا یک نیاز اجتماعی و دیالوگی است با آثار دیگری که پیشتر نوشته شده اند و وابسته است به مفاهیمی که پیشتر مطرح شده اند و نویسنده برخی از آنان را بدیهی پنداشته، برخی را بازتعریف کرده و برخی را نقد کرده است. پس نویسنده متن را در بستری از مفاهیم نوشته و درک معنی متن در گرو درک این شبکه مفهومی و رابطه میان آنهاست و مترجمی که به الفاظ نویسنده اتکا می کند و به معنی مفاهیم و به رابطه میان آنها و ارجاعات پنهان و آشکار نویسنده توجه ندارد به معنایی ناقص از متن دست می یابد.

در ترجمه متون علوم انسانی و علوم اجتماعی، مترجم گاه برای تبیین معنی مجبور به مداخله می شود. دلیل این مداخله این است که باید به تفسیری معین از متن برسد تا بتواند آن را ترجمه کند. در مواردی که مداخله صورت می گیرد، مترجم موضع خود و دلیل مداخله و تفسیرش را توضیح می دهد و با این کار خواننده را درگیر فهم عمیق تر متن می کند. اینکه می گویند ترجمه یک عمل هرمنوتیک است معنی اش همین است. یعنی متن تفسیر پذیر است ولی مترجم به ناچار یک تفسیر را انتخاب می کند چون نمی تواند چند تفسیر را ترجمه کند ولی یادداشت های مترجم می تواند تلاش تفسیری او را نشان بدهد. در واقع، یادداشت های مترجم یا آنچه ژرار ژنت پاراتکست می نامد دو کارکرد کلی دارند، یکی تبیین متن برای درک بهتر متن و دیگری قراردادن متن در بافت فرهنگ مقصد با تبیین رابطه متن و اندیشه نویسنده با دیگر متن ها و اندیشه ها در فرهنگ مقصد.

بنابراین، ترجمه متون علوم انسانی و علوم اجتماعی نوعاً بدون نوشتن پانویس و توضیحات

مترجم ناممکن است و مترجم به ناچار با نویسنده و خواننده وارد دیالوگ می‌شود تا بگوید که متن را چگونه فهمیده و چرا چنین ترجمه کرده است. به دلیل وجود این مداخلات است که می‌گوییم مترجم علوم انسانی و علوم اجتماعی صرفاً مترجم نیست بلکه در فرآیند نوشتن متن ترجمه به طرق مختلف با نویسنده همکاری می‌کند و همین نقش اوست که باعث می‌شود کارکرد متن ترجمه شده تولید معرفت باشد.

اکنون می‌رسیم به مسئله زبان متون علوم انسانی و علوم اجتماعی. زبان متون علوم اجتماعی نوعاً به زبان علوم طبیعی نزدیک‌تر است و زبان متون علوم انسانی نوعاً فلسفی‌تر است، و از این رو تفاوت زیادی میان این علوم از حیث دشواری و سادگی زبان وجود دارد. این دشواری با دو عامل یعنی میزان ادبیت^۳ زبان (که هدف آن اقناع خواننده است) و میزان شخصی بودن زبان تعیین می‌شود. باین ترتیب، در یک سر طیف متون فلسفی هستند که هم صبغه ادبی قوی دارند و هم بسیار شخصی هستند. پس از آن متون هنر و تاریخ قرار دارند. متون علوم اجتماعی و روان‌شناسی در میانه طیف قرار می‌گیرند و در سوی دیگر متون انسان‌شناسی و اقتصاد و غیره قرار دارند. پس مترجم چنین متونی باید دو نوع توانایی داشته باشد: توانایی درک زبان متن و توانایی درک مفاهیم و روابط بین مفاهیم و هیچ کدام از این دو نوع توانایی جای دیگری را نمی‌گیرد. در ایران به نظر می‌رسد که این دو نوع توانایی کمتر در مترجمی جمع می‌شود. آنکه با مفاهیم آشناست توانایی زبانی اش ضعیف است و برعکس. می‌دانیم که یکی از علل این مسئله جایگاه نازل تر علوم انسانی و علوم اجتماعی در نظام آموزشی ماست در مقایسه با علوم طبیعی. در ترجمه علوم انسانی و علوم اجتماعی ما اصلاً مترجمی را که تخصصش فقط زبان است به رسمیت نمی‌شناسیم. چنین مترجمی فقط قادر است با کمک فردی آشنا به موضوع ترجمه کند.

مسئله دیگری که با زبان متن مبدأ مرتبط است این است که هر متن به سبکی نوشته شده که ممکن است سبک خاص نویسنده، یا سبک ژانری خاص یا سبک دوره‌ای خاص باشد و یا اساساً ممکن است زبان گفتمان علمی در دو فرهنگ مبدأ و مقصد متفاوت باشد. اگر مترجم در ترجمه سبک نوشته، استراتژی مناسب به کار نبرد، ممکن است معنی در جریان انتقال آسیب ببیند و متن ترجمه شده فاقد کارکرد معرفت‌زایی باشد. این مسئله در ترجمه‌های تحت‌اللفظی بسیار اتفاق می‌افتد.

اکنون می‌رسیم به بحث درباره اینکه متولی ترجمه علوم انسانی کیست. با توجه به کارکرد و مخاطبان متون علوم انسانی، طبیعی است که دانشگاه متولی ترجمه متون علوم انسانی باشد،

چنان که فی‌المثل در آمریکا چنین است^۴. کار دانشگاه این است که نظریه ارائه می‌دهد و اندیشه‌ها را بحث می‌کند، ارزیابی می‌کند، رد می‌کند، تلفیق می‌کند، بازنویسی می‌کند، شرح می‌کند، با اندیشه‌های بومی تطبیق می‌دهد، تغییر می‌دهد و ترجمه می‌کند. البته انتقال دانش لزوماً از طریق ترجمه صورت نمی‌گیرد. تبادل اساتید، انواع بازنویسی (معرفی کتاب، نقد کتاب، مقالات مروری، تفسیر بر کتاب، نوشتن کتاب‌های درسی، ترجمه‌های مکرر، نوشتن تفسیر بر تفسیر، و غیره) اینها همه راه‌های انتقال اندیشه است؛ ولی آنچه عجیب است این است که در ایران تقریباً تمامی این راه‌های انتقال اندیشه به‌خصوص ترجمه و نوشتن مقالات مروری رسماً بی‌اعتبار و کم‌ارزش شناخته شده و آنچه ارزشمند به حساب می‌آید نوشتن مقالات به‌اصطلاح تألیفی است. وقتی پژوهشگران ما در حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی نمی‌توانند مستقیماً از متون اصلی استفاده کنند و به‌ناچار به ترجمه وابسته هستند، و اساس دانش و پژوهششان را ترجمه‌ها تشکیل می‌دهند این بی‌مهری به ترجمه کاری است ضد علم. نظریه‌ای که درست ترجمه نشده و درست مرور و نقد نشده چگونه مبنای مقاله تألیفی قرار می‌گیرد؟ بی‌جهت نیست که حجم بالایی از آنچه به نام تألیف عرضه می‌شود در واقع ترجمه پنهان است چون ترجمه آشکار فاقد ارزش آکادمیک است. و از این روست که در ایران ترجمه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی عمدتاً و به‌ناچار در خارج از دانشگاه صورت می‌گیرد. ما همگی با مشکلات ناشران خصوصی آشنا هستیم:

- بر نشر خصوصی ضرورتاً منفعت‌گرایی حاکم است چون نشر برای بقای خود باید دخل و خرج کند و ترجمه و نشر کتاب‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی کاری پرهزینه و کم‌مخاطب است. لذا نمی‌توان از نشر خصوصی که قاعدتاً کتاب‌های عمومی چاپ می‌کند انتظار داشت که چنین رسالتی انجام بدهد. به همین دلیل است که در ایران ناشر خصوصی قدرتمندی مثل Polity Press نیست که کارش انحصاراً انتشار کتاب‌های دانشگاهی در زمینه علوم انسانی و اجتماعی باشد.
- ناشران خصوصی ما نوعاً فاقد مشاوران علمی هستند و با مترجمان غیردانشگاهی کاری می‌کنند (چون ترجمه در دانشگاه کاری درجه‌دو به حساب می‌آید) و کتاب‌ها را مترجمان برای ترجمه پیشنهاد می‌کنند و در انتخاب کتاب طبعاً سراغ نویسندگان مشهور می‌روند که سرمایه نمادین دارند.
- مسئله انتخاب کتاب برای ترجمه، اطمینان از انتخاب مترجم باصلاحیت برای ترجمه، و اطمینان از عدم تغییر در انتقال مفاهیم در جریان ترجمه آن قدر مهم است

که در اروپا یک پروژه همکاری بین‌المللی در حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی زیر نظر ژیزل سیرو جامعه‌شناس و ترجمه‌شناس فرانسوی پیگیری می‌شود. هدف این پروژه تحقیق در زمینه نشر پارادیم‌ها و نظریه‌ها و روش‌های دریافت متفکران بزرگ در اروپاست تا ببینند چه موانعی بر سر راه انتقال آرای آنها وجود دارد. ما در ایران فاقد چنین چیزی هستیم. نمی‌دانیم چه چیز ترجمه شده، چه چیز ترجمه نشده، چه چیز چطور ترجمه شده، و چه چیز چه طور دریافت شده است.

و در آخر می‌رسیم به اینکه مترجم صاحب صلاحیت برای ترجمه متون علوم انسانی کیست. گفتیم که کارکرد ترجمه‌های متون علوم انسانی و علوم اجتماعی باید تولید معرفت باشد و گفتیم که با ترجمه الفاظ نویسنده، معرفت تولید نمی‌شود. همچنین گفتیم که برای تولید معرفت مترجم باید در مقام همکار نویسنده در ترجمه نقش ایفا کند و برای این کار لازم است فراتر از متن برود و شبکه‌های مفهومی پیچیده و پنهان در متن و روابط بین مفاهیم در متن را درک کند و به طرق مختلف به خواننده منتقل کند. بدیهی است برای ایفای چنین نقشی مترجم باید بر موضوع کتاب تسلط داشته باشد چون ترجمه هر متفکر علوم انسانی، یک پروژه تحقیقاتی برای متفکری دیگر است؛ کما اینکه ما در ایران نمونه‌هایی داریم. مثلاً ترجمه نیچه پروژه ترجمه و تحقیق مادام‌العمر داریوش آشوری بوده است و ترجمه فوکو پروژه ترجمه و تحقیق مادام‌العمر آقای افشین جهان‌دیده و خانم نیکو سرخوش. البته چنین مترجمانی لزوماً استاد دانشگاه نیستند ولی تردیدی نیست که چون دانشگاه برای ترجمه اعتباری قائل نشده، دانشگاهیان از ترجمه روی گردانده و غیردانشگاهیان به ترجمه کتب علوم انسانی برای دانشگاهیان روی آورده‌اند. ولی مشکل اینجاست که ما از تألیف هم طرفی نبسته‌ایم و هیچ کس مدعی نیست که ما در زمینه علوم انسانی تولیدکننده معرفت هستیم. حداقل اگر دانشگاه به ترجمه بها بدهد و نقش مترجمان دانشگاهی در تولید معرفت را به رسمیت بشناسد این امید وجود دارد که معرفت به شیوه‌ای نظام‌مند وارد شود تا زمینه سازی برای تولید معرفت گردد.

در پایان، به جای جمع‌بندی، به سه روش مختلف اشاره می‌کنم که در ترجمه علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌توان در پیش گرفت. تفاوت این سه روش در کارکرد آنها یعنی در میزان معرفت‌زایی آنهاست:

۱. روش اول این است که عین کلمات نویسنده را خارج از بافت مفهومی آن و بدون افزودن هیچ پانووسی به آن برای روشن ساختن مفاهیم و رابطه میان آنها ترجمه کنیم.

بسیاری از متون علوم انسانی و علوم اجتماعی امروزه در ایران این گونه ترجمه می‌شوند. کارکرد معرفت‌زایی چنین ترجمه‌هایی چون معنی را ناقص و خارج از بافت متن مبدأ و فرهنگ مقصد منتقل می‌کند بسیار اندک است. به تعبیر دکتر داوری، «ترجمه، برگرداندن مطلبی از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ بلکه فهمیدن و فهماندن مطالبی و افزودن چیزی در زبان است و اگر بلهوسانه و بدون اطلاع و صلاحیت صورت گیرد، در آن ایجاد آشوب می‌کند.»


۲. روش دوم بازنویسی متن نویسنده در بافت مفهومی آن با تبیین مفاهیم و روابط میان مفاهیم در متن اصلی است. در این شیوه ترجمه، کار مهم مترجم نوشتن پاراتکست است چون ترجمه مستقیم متن بدون هیچ توضیحی مثل آن است که دیواری بلند دور متن بکشیم تا خواننده نتواند به سادگی وارد شود. حال آنکه نوشتن توضیحات و مقدمه، به تعبیر استعاری ژرار ژنت حکم مدخل یا آستانه ورود به متن را دارد؛ تعبیر دقیق‌تر مدخل یا آستانه، پاشویه است، یعنی جایی که فرد را برای ورود به حوض یا استخر آماده می‌کند. پاراتکست هم مواجهه خواننده با اندیشه بیگانه را تسهیل می‌کند. البته بر برخی از ترجمه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی مقدمه‌هایی نوشته می‌شود، ولی این مقدمه‌ها نوعاً انتقادی نیست بلکه ستایشگرانه است و به کار تبلیغ کتاب می‌آید تا تبیین اندیشه نویسنده.

۳. روش سوم از روش دوم فراتر می‌رود و یک پیوست علمی و انتقادی به متن ترجمه و پاراتکست می‌افزاید و آن این است که نسبت متن را با اندیشه‌های مشابه موجود در فرهنگ مقصد تبیین می‌کند. در این روش، کارکرد معرفت‌افزایی به بالاترین حد خود می‌رسد. هر کدام از این سه روش مترجمان خاص خود را می‌طلبند و اگر ترجمه‌های ما در این دو حوزه بیشتر از نوع اول هستند دلیلش این است که مترجمان ما نوعاً فاقد توانایی تبیین مفهومی متن و نوشتن پاراتکست انتقادی و توضیحی هستند و لذا قادر نیستند کارکرد معرفت‌زایی ترجمه‌هایشان را افزایش بدهند.

مایلم صحبت‌م را با نقل‌قولی از دکتر داوری به پایان برسانم. ایشان می‌گویند:

ما می‌توانیم کتاب‌های تاریخ، حقوق، جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی و مردم‌شناسی و... را ترجمه کنیم، چنان‌که در جهان و در کشور ما بسیاری از این کتاب‌ها ترجمه شده است. این ترجمه‌ها اگر ترجمه لفظ‌به‌لفظ باشد و معنا در جای

خود نشینند و جایی در منزل جدید پیدا نکند، یک بیگانه است و گاهی نمی‌دانیم بود و نبودش چه تفاوت دارد؛ چنان‌که اولین ترجمه‌های کتاب‌های دیسکور دکارت و اکونومی پولیتیک سیسموندی ترجمه شد و به کار هیچ کس نیامد.

این کتاب دکارت که دکتر داوری می‌گویند در ۱۲۷۹ق تحت عنوان حکمت ناصریه ترجمه شده است، ترجمه‌ای لفظ‌به‌لفظ و بسیار پرغلط که هرگز در بافت جامعه علمی ایران قرار نگرفت، برعکس ترجمه دیگری از این اثر که سال‌ها بعد به شیوه غیرلفظی توسط فروغی صورت گرفت و جای خود را باز کرد. 

پی‌نوشت:

۱ متن سخنرانی اینجانب در شانزدهمین نشست وضعیت تفکر در ایران معاصر با عنوان «مناسبات تفکر، ترجمه و تجدد (تأملاتی بر تجربه ایران معاصر)» که در هشتم‌دی ۱۴۰۰ توسط خانه اندیشمندان علوم انسانی به صورت مجازی برگزار شد.

۲ سخنانی که از دکتر داوری در این مقاله نقل می‌شود برگرفته از مقاله ایشان است که در شماره قبلی مترجم آمده است.

۳ معمولاً خصلت ادبیت را به متون ادبی نسبت می‌دهند، انگار که فقط متون ادبی هستند که ادبیت دارند و سایر متون فاقد ادبیت هستند. ما می‌دانیم که چنین نیست. در بسیاری از متون علوم انسانی و به‌خصوص بسیاری از متون فلسفی مثلاً در نوشته‌های افلاطون عنصر ادبیت بسیار قوی است. اصلاً فلاسفه برای تأثیرگذاری بر خواننده و اقناع او یا به‌قول امروزی‌ها برای فروختن فلسفه‌شان به خواننده، عمداً از عنصر ادبیت در نوشته‌های فلسفی خود بهره می‌برند.

۴ در انگلستان دانشگاه‌ها کار ترجمه علوم انسانی را انجام نمی‌دهند ولی چندین ناشر خصوصی متعهد و یک ناشر بزرگ بنام پالیتی‌پرس است که کارش انحصاراً تولید کتب عمده علوم انسانی است و یک تیم بسیار قوی و تخصصی ترجمه دارد و از زبان‌های فرانسه و آلمانی و دیگر زبان‌ها به انگلیسی ترجمه می‌کند. آنها البته مخاطبینشان دانشجویان و کتابخانه‌ها هستند و بازاری بزرگ در خارج از کشور نیز دارند.